

نمود آتش در شاهنامه و باورهای مردم

مهین مسرت*

چکیده

در آیین مزدیسنا، هرچه که آفریده اهورا مزداست، پاک و مقدس تلقی می‌شد. آتش نیز مثل بسیاری دیگر از آفریده‌های سودمند، در نظر ایرانیان قدیم، محترم و با ارزش شمرده شده است. برای پی بردن به پیشینه تقدس آتش در نظر ایرانیان، بهتر است که متون کهن ایرانی را - که اوستا در رأس آنها قرار دارد - مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. چون برخی از آیین‌ها و باورهای کهن ایرانی در شاهنامه منعکس شده، استفاده فردوسی از منابع قدیم نه به صورت مستقیم بلکه به واسطه ترجمه خدای نامه و آثار مدون قبلی بوده است، در این پژوهش، با هدف آشنایی با اصل و منشأ روایات شاهنامه و شناخت تغییر و تحولاتی که به مرور زمان، در آنها روی داده، مطالعه تطبیقی صورت گرفته، نحوه انعکاس آیین‌های مرتبط با آتش و وجوه تفاوت و تشابه مندرجات شاهنامه و اوستا نشان داده شده است.

کلید واژه‌ها: آتش، باورهای دینی، آیین، شاهنامه، اوستا

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران. Masarrat.mahin@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۷

مقدمه

مقاله حاضر با عنوان «نمود آتش در شاهنامه و باورهای مردم»، پژوهشی است درباره یکی از آیین‌ها و رسوم رایج در دوران کهن، که صبغه دینی دارد و به نحوی در میان برخی از داستان‌های شاهنامه منعکس شده است. در این مختصر، آتش و مراسم مربوط به آن و نحوه اجرای آیین‌های خاص در آتشکده‌ها، به صورت تطبیقی با متون کهن، مقایسه شده است که از طریق مطالعه آن‌ها، می‌توان به گوشه‌ای از معتقدات دینی ایرانیان در زمان‌های گذشته پی برد و فلسفه وجود برخی از آن‌ها را در دوره اسلامی باز شناخت.

مزدیسنا به عنوان آیین دیرین ایرانیان، در آثار ادبی ایران پیش از اسلام و دوره پس از اسلام به انحاء مختلف منعکس شده است. یکی از نمونه‌های بارز تأثیر افکار مزدیسنا در آثار ادبی دوره اسلامی، منظومه سترگ شاهنامه فردوسی است که به جهت استناد شاعر به منابع کهن در نظم اثر خود و نیز رعایت جانب امانت در نقل روایت‌های ملی، رگه‌هایی از اعتقادات این آیین، در سخن او راه یافته است. بررسی میزان تأثر فردوسی از باورهای دینی کهن، یکی از موضوعاتی است که برخی از محققان، بدان توجه کرده، در این زمینه آثاری را به رشته تحریر در آورده‌اند.

پیشینه پژوهش

- ۱- مزدیسنا و ادب پارسی، از محمد معین (۱۳۴۷م) در ۶۴۲ صفحه توسط انتشارات دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است.
- ۲- آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، از محمد آبادی باویل (۱۳۵۰) در ۳۵۴ صفحه توسط انتشارات دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است.
- ۳- آیین‌ها و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، از علیقلی اعتماد مقدم (۱۳۵۵) در اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر تهران انتشار یافته است.

۱. مزدیسنا و ادب پارسی

مفصل‌ترین کتابی است که در زمینه تطبیق اندیشه‌های فردوسی با جلوه‌های مختلف آیین مزدیسنا تألیف شده، و در آن بررسی کامل و همه جانبه‌ای صورت گرفته است. در میان مطالب مذکور در جلد اول، در برخی از موارد، شواهدی از شاهنامه برای نشان دادن نحوه انعکاس آیین مزدیسنا در کلام فردوسی آورده شده است که به چند مورد، می‌توان اشاره کرد:

بیان وحدت آیین مزدیسنا، انتساب نور و فروغ به ایزد، فره پادشاهان که به ایزد منسوب شده، اشاره به تقدیس آتش توسط زرتشتیان بر مثال تقدیس کعبه توسط مسلمانان، اطلاق آتش پرست بر زرتشتیان، کاربرد واژه «آتش پرست» به معنی «موبد»، نام بردن از آتشکده‌های مختلف مانند؛ آذر گشسب و ... مسایل دیگر مرتبط با این آیین.

۲. آیین‌ها در شاهنامه فردوسی

در این کتاب، آیین‌های گوناگونی که در متن داستان‌های شاهنامه موجود است، به صورتی منظم و موضوعی گردآوری شده، بخش خاصی با نام «در پیرامون آیین مزدپرستی» به بررسی جلوه‌های این آیین در شاهنامه اختصاص دارد که در آن، ضمن بیان توضیح لازم در مورد مبانی اعتقادی آیین مذکور - که در کتاب «مزدیسنا و ادب پارسی» به صورت مشروح بیان شده است - شواهدی از شاهنامه، نقل شده ولی استناد مستقیم به متون کهن از جمله، اوستا و کتاب‌های پهلوی صورت نگرفته است. با ملحوظ داشتن ارزش کار مؤلف محترم، ضرورت انجام دادن پژوهش تطبیقی، در زمینه شاهنامه و اوستا و متون کهن دیگر و ذکر مثال‌های مستقیم از آن‌ها و توضیح نحوه استفاده فردوسی از آن مضامین احساس می‌شود که در مقاله حاضر، تا حد امکان بدان پرداخته شده است.

۳. آیین‌ها و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی

شیوه تألیف این کتاب، تقریباً مشابه کتاب پیشین است. ابتدا توضیحی مختصر و مفید در مورد آیین‌های مختلف و شیوه‌های رواج آن‌ها در میان مردم ذکر شده، سپس نمونه‌های مربوط به

آن‌ها از شاهنامه آورده شده است. در ذکر مثال‌ها، تکیه مستقیم بر متن شاهنامه است و در هیچ مورد، استناد به متون اوستایی و پهلوی به چشم نمی‌خورد و در واقع، پیشینه و اصل این آیین‌ها جسته نشده است. این کتاب، در نوع خود، کاری ارزشمند و قابل استفاده برای محققان و ادب دوستان است ولی جا دارد که برای آگاهی دقیق از سابقه و صورت‌های نخستین این آیین‌ها در فرهنگ ایرانی، مطالعه و تحقیق بیشتری در متون کهن صورت گیرد و از دیدگاه تطبیقی و تحلیلی به این آثار، در جنب شاهنامه نگریسته شود.

بحث و بررسی

آتش، مثل بسیاری دیگر از آفریده‌های سودمند اهورا مزدا، در نظر ایرانیان قدیم، محترم و مقدس شمرده می‌شده است. «در آیین مزدیسنا، هر چه که آفریده اهورامزداست، پاک و مقدس تلقی می‌شد و به این دلیل، آتش نیز به عنوان فروغ ایزدی، در نظر مزدیسنان ستوده شده، آتشدان فروزان در آتشکده‌ها را به منزله محراب قرار می‌دادند. این عنصر، از زمان‌های بسیار قدیم، نزد طوایف هند و اروپایی مقدس بوده، مخصوصاً، نزد آریایی‌ها یعنی؛ هندوان و ایرانیان، بیشتر مورد توجه قرار داشته است. در کتب مذهبی هر دو قوم، یعنی «ریگ ودا»ی هندوان و «اوستا»ی ایرانیان، اسم یکی از پیشوایان مذهبی، آثرون - arvanA θ، هندی باستان - atharvan بوده که به عقیده برخی از محققان احتمالاً با واژه - Atar «آذر» اوستایی ارتباط دارد. هندوان، اسم آتش و اسم فرشته موکل آن را، اگنی (Agni) نامیده‌اند ولی ایرانیان، این عنصر و فرشته موکل آن را آتر - Atar می‌گفته‌اند. آتش در اوستا به صورت آترش - Atars (حالت نهادی واژه - atar) آمده، کلمه «آذر» فارسی نیز از همان واژه «آتر» گرفته شده است. در دوره‌های بعد هم در آثار پادشاهان هخامنشی، مشاهده می‌شود که پادشاه، در مقابل آتشدان ایستاده است. در روی مسکوکات عهد هخامنشی نیز، نقش آتشکده وجود دارد. مورخان قدیم در آثار خود، به احترامی که ایرانیان به آتش قائل بوده‌اند، اشاره کرده‌اند. هرودوت نوشته است که سوزاندن لاشه در آتش، نزد ایرانیان گناه شمرده می‌شد. استرابون نیز با ذکر همین خبر، افزوده است که ایرانیان روا نمی‌دارند نفس انسان به آتش برسد. هرودوت و گزنفون از فدیة آوردن ایرانیان برای آتش یاد کرده‌اند. کورتیوس نوشته است که

ایرانیان، در مقابل آتش، سوگند یاد می‌کنند و این سوگند، در نظر آنان، بسیار اهمیت دارد. همین مورخ، اشاره کرده است که در وقت جنگ، آتش را در آتشدان‌های نقره‌ای، بر بالای سر لشکریان، حرکت می‌دادند و برای پیروزی بر دشمن، از آن یاری می‌خواستند. آنچه که مورخان قدیم در مورد آتش و احترام آن نزد ایرانیان نقل کرده‌اند، مطابق اصول آیین مزدیسناست و در نزد زرتشتیان، هنوز هم آتش، عنصر مقدس تلقی می‌شود.» (یشت‌ها، ۱۳۷۸، ج ۱: نقل با تلخیص از ۵۰۹-۵۰۶) برای پی بردن به پیشینه تقدس آتش در نظر ایرانیان، بهتر است که متون کهن ایرانی را - که اوستا در رأس آنها قرار دارد - مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

آتش در اوستا

«آذر (آتش) در اوستا، پسر اهورامزدا خوانده شده است. در قسمت‌هایی از یسنا، یشت‌ها و ویسپرد، آذر با عنوان «پسر اهورا مزدا» مورد ستایش قرار گرفته است.» (یسنا، ج ۱، سرآغاز بندهای ۱۱ و ۲؛ هات ۱، بندهای ۴ و ۲؛ هات ۲، بند ۴، و بند ۱۲؛ هات ۱۳، بند ۲؛ هات ۱۶، بند ۴؛ هات ۱۷، بند ۱۱؛ هات ۲۲، بند ۲۶؛ هات ۲۴، بندهای ۸ و ۷؛ هات ۲۵، بندهای ۳-۱. ویسپرد، فصل ۷، بند ۵؛ فصل ۱۱، بند ۵؛ یشتها، ج ۱، هفت نیش کویچک، فقره ۹). «برای خشنود ساختن آذر، هیزم و بوی (بخور) ستوده می‌شود.» (یسنا، ج ۱، هات ۱، بند ۳، بند ۲؛ هات ۷، بندهای ۲۱ و ۲). «افروختن آتش، یکی از راههای فراخواندن ایزدان، برای یاری است. در «رشنیشت» چنین آمده که: فرد مزدپرست، با گستردن برسم^۱ و فراهم کردن روغن ور و شیرۀ گیاه‌ها و افروختن آتش و استغاثه از اهورا مزدا و رشن، می‌تواند از یاری آنان برخوردار شود.» (رشن یشت، فقرات ۶-۳). مطابق مندرجات بخشی از وندیداد «هرکس در سحرگاه، پس از بیدار شدن از خواب، با دست‌های شسته و پاک، هیزم پاک را برای آتش ببرد و آن را افروخته‌تر سازد، ایزد آتش در حق او، دعای خیر خواهد کرد و برایش کامیابی خواهد خواست.» (وندیداد، فرگرد ۱۸، بندهای ۲۶-۲۷) «برای خشنودی آذر، نذرهایی به او تقدیم کرده می‌شود. پندارها، گفتارها و کردارهای نیک، هومها^۲، میزدها^۳، زورها^۴، برس‌های از روی راستی گسترده شده، هیزم، پاک و نماز، سرود گات‌ها، فرمان ایزدی نیک به جای آورده شده، در زمره این نذرها قرار دارند.» (یسنا، ج ۱، هات ۴، فقرات ۲-۱ و

فقره ۱۷) «آذر، یاری کننده راستگویان و درست کاران است، هرکس به مهر دروغ نگوید، آذر، راه راست را به او نشان خواهد داد.» (مهریشت، بند ۱، فقره ۳) «آذر، واسطه نزدیک شدن انسان، به اهورا مزدا است. صفت «خجسته‌ترین توانا» به آذر نسبت داده شده، از او انتظار می‌رود که مانند سودبخش‌ترین کس، به خواهنده، روی آورد و در رستاخیز نیز به یاری او بشتابد. اندیشه پاک، راستی، درستی، کردار، گفتار و آیین نیک، در زمره اسباب نزدیکی به آذر قید شده است.» (هفتن یشت بزرگ، بند ۲ (یسنا ۳۶)، فقرات ۵-۱) در فرگرد دوم و ندیداد می‌خوانیم: «آن گاه که اهورا مزدا از «جم» می‌خواهد که برای حفظ تخمه موجودات از تباهی، به هنگام فرارسیدن زمستان سخت، ور بسازد، به او توصیه می‌کند که آتش سرخ سوزان را نیز به داخل ور ببرد و آن را از گزند حفظ کند و «جم» چنین می‌کند.» (وندیداد، فرگرد ۲، بندهای ۳۳ و ۲۵) در آیین مزدیسنا، آتش در کنار برسم، تشت، هوم و هاون، یکی از ادوات عبادت و اسباب انجام دادن مراسم دینی است که باید از هرگونه پلیدی، دور نگه داشته شود. در «وندیداد» آمده است که: «باید آتش را از خانه ای که در آن، انسانی یا سگی مرده است، بیرون برند و پس از مدت معین و تطهیر خانه، آتش را به درون آن بازگردانند و اگر این کار را مطابق آیین، انجام ندهند، گناه بزرگی شمرده می‌شود و برای کسی که مرتکب گناه شده، مجازات سختی در انتظار است.» (همان فرگرد ۵، بندهای ۴۳-۳۹) «آتش باید از محل نگهداری زنی که بچه مرده زاییده، فاصله معینی داشته باشد.» (همان، بندهای ۴۷-۴۶) «همچنین، مردی که جسد مرده را به تنهایی، حمل کرده، باید سی گام دورتر از آتش نگهداری شود.» (وندیداد، فرگرد ۳، بندهای ۱۷-۱۵) «آتش را نمی‌توان از راهی که مرده را گذر داده‌اند، عبور داد مگر این که با قوانین و آدابی خاص آن را تطهیر کرده باشند.» (همان، فرگرد ۸، بندهای ۱۶-۱۳) چون آتش، یکی از آفریدگان پاک و سودمند اهورامزدا است رساندن ضرر و زیان به آن نسبت داده نمی‌شود. «در بخشی از فرگرد پنجم و ندیداد، اهورامزدا در پاسخ سؤال زرتشت مبنی بر این که آیا آتش، انسان را می‌کشد، گفته است که دیو مرگ (استو و یذوتو) انسان را دست بسته می‌برد و اگر بخت نیز با او از در یاری در نیاید، آتش، جانش را می‌سوزاند و نابودش می‌کند. بنابراین، آتش نابود کننده نیست، بلکه دیو مرگ و بخت بد آدمی، او را هلاک می‌سازند.» (همان، فرگرد ۵، بند ۹)

«آذردر جهان با اهریمن می ستیزد. هنگامی که اهریمن برای نابود کردن آفرینش نیکِ مزدا برخاست. آذر به همراهی وهومن خصومت اهریمن را در هم شکستند و آن را از آسیب رساندن به جهان بازداشتند.» (فروردین یشت، بند ۲۲، فقرات ۷۷-۷۸) «دیو آز، رقیب سرسخت آذر است. آز همواره می کوشد که آذر را، خاموش کند و جانش را بگیرد. آذر در خطاب به خانه سالار، کشاورز و سروش، از آنان می خواهد که در سه قسمت از شب، با نهادن هیزم بر آتش، آن را نیرو بخشند تا آز نتواند نابودش کند. در ثلث اوّل شب، خانه سالار، در ثلث دوم شب، کشاورز و ثلث سوم شب، سروش، از جانب آذر به یاری فرا خوانده می شوند.» (وندیداد، فرگرد ۱۸، بندهای ۱۸-۲۲)

در قسمت‌هایی از زامیادیشْت، از مقابله آذر و اژی‌دهاک سخن به میان آمده است. در یشت مذکور چنین می‌خوانیم که: «سپندمینو و انگره مینو، برای دست یافتن به فرّ، کوشیدند و هریک چالاک‌ترین پیک‌های خود را فرستادند. آذر در زمره پیک‌های سپندمینو و اژی‌دهاک، یکی از پیک‌های انگره مینو بود. آن دو در مقابل هم قرار گرفتند و برای به دست آوردن فرّ تلاش کردند ولی هریک، دیگری را تهدید کرد که اگر به فرّ دست یابد، نابودش خواهد کرد و به این دلیل، هر دو خود را پس کشیدند، چون رقیب را توانا دیدند و سرانجام به فرّ نایل نشدند.» (زامیاد یشت، بند ۷، فقرات، ۵۰-۴۶) از مطالب مذکور، چنین برمی‌آید که اژی‌دهاک نیز یکی از رقیبان آذر بوده است.

«در اوستا از پنج قسم آتش، سخن به میان آمده است. مطابق مندرجات بخشی از یسنا، این آتشها که به هریک، جداگانه درود فرستاده شده عبارت است از: آذرِ برزی سونگهه، آذر وهوفریان، آذر اورواز یشت، آذر واز یشت، آذر سپنیشْت.» (یسنا، ج ۱، هات ۱۷، بند ۱۱)

این آتشها در تفسیر پهلوی چنین معنی شده است:

* **برزی سونگهه** - berezisyvaiha که به «بلند سوت» یعنی «بزرگ سود» ترجمه شده، اسم مطلق آتش بهرام است.

* «وهوفریان - Vohu fryāna، آتشی است که در کالبد انسان است و به عبارت دیگر، همان حرارت غریزی اوست.

* اورواز یشت - Urvāzīsta، آتشی است که در رستنی‌ها و چوبها موجود است.

* وازیشت - Vāzīsta آتش برق یا همان آتشی است که از گرز «ایزد تیشتر» زبانه کشیده، دیو موسوم به سپینجکر (Spinčkar) را که رقیب تیشتر بوده، هلاک کرده است.

* سپینیش - Spenīsta آتشی است که در گرزمان (عرش) جاودان، در مقابلِ اهورامزدا، افروخته شده است. (یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۱۲) در بخشِ نهم «بنداهش» که دربارهٔ چگونگی آفرینش‌هاست، مطالبی در مورد آتش و انواع آن آورده شده است. پنج قسم آتش مذکور در یسنا، در بنداهش نیز به چشم می‌خورد. تفاوت موجود بین مندرجات دو منبع در ذکر اقسام آتش، این است که در یسنا «آتش برزی سونگه» در زمرهٔ آتش‌های زمینی شمرده شده است ولی در «بنداهش» چنین آمده است که آتش مذکور، در عرش و در پیشگاه اهورا مزدا فروزان است، آتش «سپینیش» نیز که در یسنا، مربوط به عرش دانسته شده، در «بنداهش» جزو آتش‌های این جهانی است.

همچنین در «بنداهش» از سه قسم آتش دیگر موسوم به آذر فرنیغ^۵، آذر گشنسب^۶ و آذر برزین مهر^۷ سخن به میان آمده است. مطابق مندرجات «بنداهش» هر مزد در آغاز آفرینش، این سه آتش را مثل سه فره، برای پاسبانی جهان آفریده است و آن‌ها همه، آتش بهرامند و وجود این جهانی دارند (در مقابل مینوی و غیر مادی). به روایت «بنداهش» جم در دوران پادشاهی خود، همه کارها را به یاری آن سه آتش می‌کرد. او آذر خرّه (آذر فرنیغ) را در آتشگاهی در خوارزم نشانده و این آتش، فره جم را از دست ضحاک نجات داد. در دوران پادشاهی گشتاسپ، آتش فرنیغ از خوارزم به سرزمین کاریان برده شد و در آنجا قرار گرفت. آذر گشنسپ نیز تا زمان پادشاهی کیخسرو، به پاسبانی جهان مشغول بود. چون کیخسرو، بتکده کنار دریای چیچست را می‌کند، آذرگشنسپ بر یال اسب او قرار گرفت و تیرگی را از میان برد و جهان را روشن کرد تا این که بتکده ویران شد و در آنجا بر فراز کوه اسنوند، آتشگاهی ساخته، آذر گشنسپ را در آن قرار دادند.

«آذر برزین مهر تا زمان پادشاهی گشتاسپ، پاسبانی جهان را می‌کرد و پس از دین آوری زرتشت، گشتاسپ و فرزندانش به دین او گرویدند و آن گاه، گشتاسپ این آتش را در آتشگاهی، برکوه ریوند نشانده. انتساب این سه آتش به بهرام، از آن جهت بوده که بهرام، پشتیبان آن‌هاست.» (دادگی، فرنیغ، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰)

«مطابق سنت‌های دینی ایرانی، از سه آتشکده مشهور ایران باستان، «آذر فرنبغ» متعلق به طبقه موبدان، آذر گشنسپ ویژه طبقه جنگاوران و آذر برزین مهر از آن طبقه کشاورزان بوده است. در شاهنامه آمده است که بنیادگذار آتشکده آذر برزین لهراسپ و نشاننده آتشکده آذر برزین مهر گشتاسپ بوده است که منظور، همان آتش آذر برزین مهر است که در حماسه از آن با دوناام مشابه یاد شده است. بدین ترتیب از لحاظ آیینی نیز بین لهراسپ و گشتاسپ و طبقه کشاورزان، که مظهر آیینی شان، آذربرزین مهر است، ارتباط برقرار می‌شود.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۸۹)

«نهمین ماه سال و نهمین روز ماه، آذر نام دارد یعنی پاسبانی این ماه و این روز، برعهده آذر است. در عالم مادی، پاسبانی آتش بهامش اسپند اردیبهشت سپرده شده است.» (یشت‌ها، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۱۳)

آتش در شاهنامه

به روایت فردوسی، ماجرای کشف آتش، به دوران پادشاهی هوشنگ برمی‌گردد. داستان کشف آتش در شاهنامه چنین است: روزی، هوشنگ به همراه چند تن از ملازمان خود به سوی کوه رفته بود. ناگهان، ماری سیاه رنگ و دراز از دور نمایان شد که دوچشمش، مثل دو چشمه خون و جهان از دود دهانش، تیره بود. هوشنگ، سنگی به سویش پرتاب کرد. مار از میان جست و از برخورد سنگ خرد با سنگ بزرگ، فروغی پدید آمد. او، بدین مناسبت در پیشگاه خداوند جهان آفرین، نیایش کرد که چنین فروغی را هدیه داد؛ در آن هنگام، آتش را قبله ساخت و:

بگفتا فروغیست این ایزدی پرسیتید باید اگر بخردی

(۱۹/۳۴/۱)^۱

به میمنت کشف آتش، همان شب جشنی برپا کرد؛ آتشی، مثل کوه برافروخت و به همراه اطرافیانش گرد آن نشست و نام آن جشن را سده نهاد:

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد

^۱ - عددی‌های نوشته شده مقابل ابیات، به ترتیب از چپ به راست: شماره ابیات، شماره صفحه و شماره جلد شاهنامه است.

ز هوشنگ مانند این سده یادگار بسی باد، چون او دگر شهریار
(۲۱-۲۲/۳۴/۱)

در شاهنامه نیز شواهدی در مورد تقدس آتش وجود دارد. آتش در شاهنامه، بر خلاف اوستا، پسر اهورا مزدا خوانده نشده، بلکه فروغ ایزدی و جلوه‌ای از یزدان و در شمار یکی از آفریده‌های ارزشمند و قابل تقدیس است. برای دانستن کیفیت انعکاس آتش و مسایل مربوط به آن در باور ایرانیان، مطالب مندرج در شاهنامه را مورد بررسی قرار داده، شواهد موجود را نقل می‌کنیم:

۱- آتش به عنوان جلوه‌ای از پروردگار و در حکم فروغ ایزدی به شمار آمده است. ایرانیان، آتش را به عنوان محراب برای نیایش خود قرار داده بودند. در داستان جنگ کیخسرو با افراسیاب، چنین آمده که کیکاوس و کیخسرو برای یافتن افراسیاب، به درگاه یزدان، روی آوردند و در آتشکده، به نیایش پرداختند:

به یک هفته بر، پیش یزدان بُدند مپندار، کاتش پرستان بدند
که آتش بدان گاه محراب بود پرستنده را دیده، پر آب بود
اگر چند، اندیشه گردد دراز هم از پاک یزدان، نه‌ای بی نیاز
(۲۲۰۵-۲۲۰۷/۳۶۵/۵)

۲- «آتش پرست» به معنی «موبد خادم آتش» و نیز «فرد یزدان شناس» به کار رفته است: بهرام گور در نصیحت به موبدان و نامداران، ضمن بیان برنامه‌های خود، در اداره کشور به آنان توصیه کرد:

به آب و به آتش میازید دست مگر هیربند، مرد آتش پرست
(۱۸۵۶/۴۱۰/۷)

پس از رفتن گشتاسب به سیستان و ماندن لهراسپ در بلخ، به همراه تعدادی از موبدان به ارجاسپ تورانی چنین خبر دادند:

به بلخ اندرون است لهراسپ شاه نمانده ست از ایرانیان و سپاه
مگر هفت صد مرد آتش پرست همه پیش آذر، برآورده دست
(۱۰۰۲-۱۰۰۳/۱۳۴/۶)

۳ - درمقابل آتش، سوگند یاد کرده می شد:

کیکاوس از کیخسرو خواست که سوگند خورد که با افراسیاب از در مهر و سازش در نیاید و نسبت به او گرایش پیدا نکند و آن گاه:

چوبش‌نید زو شهریار جوان سوی آتش آورد، روی و روان
به دادار داننده، سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد
(۹۶-۹۷/۱۴/۴)

۴ - در هنگام بروز مشکل و گرفتاری، به آتشکده روی می‌آوردند از جمله: کیکاوس در چاره جویی برای کیخسرو، جهت یافتن افراسیاب به آتشکده روی می‌آورد.

بدوگفت ما همچنین بر دو اسب بتازیم تا خانِ آذر گشسب
سر و تن بشویم با پا و دست چنانچون بُود مرد یزدان پرست
(۲۱۹۳-۹۴/۳۶۴/۵)

او در ادامه افزود که در آتشکده، در مقابل آتش نیایش کنیم تا این که یزدان، ما را به جایگاه افراسیاب راهنمایی کند.

۵ - پس از حصول مطلوب، یکی از نشانه‌های شکر گزاری، رفتن به آتشکده بود:

بهرام گور پس از چیره شدن بر خاقان، عزم بازگشت به سوی ایران را کرد و روی به آتشکده نهاد.

بیامد سوی آذر آبادگان خود و نامداران و آزادگان
پرستندگان پیش آذر شدند همه موبدان دست بر سر شدند
پرستندگان را بخشید چیزز وز آتشکده روی بنهاد تیزز
(۱۶۰۵-۱۶۰۷/۳۹۶/۷)

در داستان گرفتاری افراسیاب، چون گودرز، سخنان هوم را شنید و جایگاه پنهان شدن افراسیاب را دانست، برای شکرگزاری، به آتشکده شتافت:

از آنجا بشد سوی آتشکده چنانچون بود مردم دلشده
نخستین بر آتش، ستایش گرفت جهان آفرین را نیایش گرفت
(۲۲۸۰-۸۱/۳۷۰/۵)

۶- با ستایش آتش، برای کسی، آمرزش خواسته می شد:

بهرام گور به هنگام نصیحت موبدان، با یاد کردن این که برای جبران رفتارهای نادرست پدرش یزدگرد، به دادگری روی آورده است، از آنان خواست که دل خود را خوش کنند و برای یزدگرد، آمرزش بطلبند:

اگر بدکنش بُد، پدر یزدگرد	به پاداشِ آن، داد کردیم گرد
همه دل، ز کردار او، خوش کنید	به آزادی، آهنگِ آتش کنید
ببخشد مگر کردگارش، گناه	زدوزخ به مینو، نمایدش راه

(۱۸۶۳-۶۵/۴۱۰/۷)

۷- فراخواندن ایزد برای یاری و دادن سیم و زر یا عطایای دیگر به موبدان، از جمله آدابِ نیایش و خواستنِ حاجت بوده است: کیکاوس و کیخسرو برای یافتن افراسیاب، در آتشکده به نیایش پرداختند:

بدان جایگه زار و گریان دو شاه	بودند با درد و فریاد خواه
جهان آفرین را همی خواندند	بدان موبدان، گوهر افشانند

(۲۲۰۲-۲۲۰۳/۳۶۵/۵)

کیخسرو پس از رسیدن به آرزوی دیرین خود و هلاک کردن افراسیاب، برای شکرگزاری به آتشکده رفت و بر آتش، دینار نثار کرد:

زیزدان چوشاه آرزوها بیافت	ز دریا، سویِ خانِ آذر، شتافت
بسی زر بر آتش بر افشانند	به زمزم، بسی آفرین خواندند
بودند یک روز و یک شب به پای	به پیشِ جهان داور رهنمای
چو گنجور کیخسرو آمد، زرسب	ببخشید گنجی بر آذر گشسب
بران موبدان، خلعت افکند نیز	درم داد و دینار و بسیار چیز

(۲۳۷۰-۷۴/۳۷۶/۵)

هنگامی که بهرام گور به پادشاهی رسید، در گنج را گشاد و درم و دینار بسیار به لشکریان و مردم داد و آن گاه:

برفتند، یکسر به آتشکده به ایوانِ نوروز و جشن سده
همی مشک، بر آتش افشانند به بهرام بر، آفرین خواندند
(۹۱-۹۲/۳۰۹/۷)

۸- پس از یافتن حاجت و رسیدن به هدف، به نشانه شکرگزاری، آتشکده را می‌آراستند:
هنگامی که اردشیر، نوه خود «اورمزد» را در میدان شکار شناخت، بز می ترتیب داد و درویشان
را نواخت و آتشکده را آراست:

بسی زرّ و گوهر به درویش داد خردمند را خواسته بیش داد
به دیبا بیاراست آتشکده هم ایوانِ نوروز و کاخ سده
(۲۸۷-۸۸/۱۷۱/۷)

بهرام گور پس از غلبه بر خاقان چین و بازگشت به ایران، تمام غنایم جنگی را به لشکریان
خود بخشید و دیوار آتشکده را با گوهرهای تاج خاقان چین، آراست:

بفرمود پس تاج خاقان چین که پیش آورد مردم پاکدین
گهرها که بود اندرو آژده بکنند و دیوار آتشکده
به زرّ و به گوهر، بیاراستند سرتختِ آذر، بیاراستند
(۱۶۲۱-۲۳/۳۹۷/۷)

۹- گاهی از آتش مقدّس با نام «آتش زرتشت» سخن رفته است:
بهرام گور پس از بازگشت از هند به همراه «سپینود» دختر شاه هند، بر تخت نشست و به
منظور هدایت کردن سپینود به دین و آیین بهی، او را پیش موبد برد:

پرسنده آتش زردهشت همی رفت با باژ و برسَم به مش
سپینود را پیش او برد شاه بیاموختش دین و آیین و راه
(۲۳۹۹-۴۰۰/۴۴۱/۷)

هنگامی که اسفندیار از کارهای بزرگ خود برای رستم صحبت می کند، به گشودن رویین دژ و
گسترش دادن دین بهی اشاره می کند و از آتش زرتشت نام می برد:

به مردی من آن باره را بستدم
بر افروختم آتش زردهشت
بتان را همه، بر زمین بر، زدم
که با مجمر آورده بود از بهشت
(۷۲۰-۲۱/۲۶۱/۶)

در حملهٔ مجدد ارجاسپ تورانی به بلخ، لهراسپ به همراه هشتاد تن از موبدان، کشته شد:

همه پیش آتش بکشتندشان
زخونشان بمُرد، آتش زردهشت
ره بنَدگی، بر نوشتندشان
ندانم جزا، جایشان، جز بهشت
(۸۸-۸۹/۱۴۱/۶)

۱۰- نام آتشها در شاهنامه چنین آمده است:

چنان دید در خواب کاتش پرست
چو آذرگشسب و چو خَراد و مهر
سه آتش بپردی فروزان به دست
فروزان به کردار گردان سپهر
(۸۶-۸۷/۱۱۷/۷)

بابک در خواب چنین دیده بود که آتش‌های یاد شده، در پیش ساسان فروزان بودند. «در ادبیات پارسی، به جای آذر فرنیغ، آذر خرداد و خَراد ذکر شده [است]. ولی معنی تحت اللفظی فرنیغ با خرداد که نام یکی از ایزدان و فرشتگان هفتگانه است و اصل آن، خوردتی، خوردات می باشد، مغایر است و ظاهراً این تغییرات گاه به سبب وزن شعر شاهنامه است که برخی از نامها بدان وزن بیرون نمی آمده است و فردوسی، ناگزیر به تصرف بوده و نیزگاه برای روانی و ملاحظهٔ فصاحت، به تصرف اقدام کرده است.» (معین، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۳۹)

در شاهنامه، نهادن «آذر برزین» به لهراسپ منسوب است:

مهان جهان آفرین خواندند
گرانمایه لهراسپ آرام یافت
ورا شهریار زمین خواندند
خردمایه و کام پدرام یافت
(۱۴-۱۵/۹/۶)

به هر برزنی جشنگاهی سده
یکی آذری ساخت برزین به نام
همه گرد برگرد آتشکده
که با فرخی بود و با برز و کام
(۲۱-۲۲/۹/۶)

نهادن «آذر مهر برزین» به گشتاسپ نسبت داده شده است، او پس از نشستن بر تخت، موبدانی را به نقاط مختلف جهان، فرستاد و آتشگاه‌هایی را بنا نهاد:

پس آزاده گشتاسپ بر شد به گاه	فرستاد هر سو به کشور سپاه
پراگند اندر جهان موبدان	نهاد از بر آذران گنبدان
نخست آذر مهر برزین نهاد	به کشر نگر تا چه آیین نهاد

(۶۳-۶۵/۶۹/۶)

در شاهنامه، نهادن «آذر گشسپ» به کیخسرو منسوب است، هنگامی که کیخسرو برای فتح «دژ بهمن» رفت و به فرمان یزدان، دژ گشوده شد، در محل درخشیدن روشنی از درون قلعه، گنبدی بلند ساخت و آذر گشسپ را در آن قرار داد:

بفرمود خسرو بدان جایگاه	یکی گنبدی تا به ابر سیاه
درازی و پهنای او ده کمند	به گرد، اندرش طاق‌های بلند
ز بیرون دو نیمی تک تازی اسپ	برآورد و بنهاد آذرگشسپ

(۷۳۳-۳۵/۳۴۷/۳)

«آذر گشسپ» در سخن ایرانیان، به کیخسرو نسبت داده شده است، ایرانیان برای بازگرداندن کیخسرو از کوه، به او چنین گفتند:

همه خاک باشیم اسب ترا	پرسـتنده آذرگشسب ترا
-----------------------	----------------------

(۲۹۹۶/۴۱۱/۵)

آذرگشسپ در «آذرآبادگان» قرار داشت، فردوسی، هنگامی که از رفتن کیکاوس و کیخسرو به آتشکده آذرگشسپ یاد کرده، چنین گفته است:

به یک ماه در آذر آبادگان	بیوندند شاهان و آزادگان
--------------------------	-------------------------

(۲۲۰۸/۳۶۵/۵)

«آذر گشسپ» مشبه به سرعت، تندی و درخشش بوده است.

الف، نامه زال را سواری تیز تک (مثل آذرگشسپ) برای سام برد:

سواری به کردار آذر گشسپ	زکابل سوی سام شد بر دو اسپ
-------------------------	----------------------------

(۶۷۱/۱۷۹/۱)

ب، رستم با دیدن سهراب، شتابان به سوی او تاخت:

چو رستم بدیدش برانگیخت اسپ پیامد بر وی چو آذر گشسپ

(۵۲۳/۱۰۴/۲)

و سهراب:

عنان بر گرایید و برگاشت اسپ پیامد به کردار آذر گشسپ

(۲۱۸/۱۸۶/۲)

ج، زال در جواب سؤال موبدان که از او خواسته بودند تا بگوید آن دو اسب سیاه و سپید که به دنبال هم می تازند و یکدیگر را در نمی یابند، چيست، چنین گفت:

کنون آن که گفתי ز کار دو اسب فروزان به کردار آذر گشسپ

سپید و سیاه است هر دو زمان پس یکدگر تیز هر دو دوان

شب و روز باشد که می بگذرد دم چرخ بر ما همی بشمرد

(۱۲۷۹-۸۱/۲۲۱/۱)

د، در وصف تاختن قارن در میدان جنگ، درخشش شمشیر به آذر گشسب مانند شده است:

به هر سو که قارن برافکند اسپ همی تافت آهن چو آذر گشسپ

(۱۹۵/۱۸/۲)

«آتش برزین» نیز مشبه به «تندی و سرعت» واقع شده است؛ منوچهر در خطابه تاجگذاری

خود چنین گفت:

شب تار، جوینده کین، منم همان آتش تیز برزین، منم

(۹/۱۳۵/۱)

«آتش برزین» برای یافتن کام، مورد ستایش واقع شده است:

پس از مردن یزدگرد بزه‌گر، بزرگان ایران از ترس اینکه مبادا بهرام گور نیز خوی پدرش را داشته باشد، در غیاب او، فردی به نام خسرو را بر تخت نشانند و چون بهرام، از این ماجرا باخبر شد و قصد آمدن به سوی ایران را کرد، بزرگان ایران برای اینکه ماجرا ختم به خیر شود، در مقابل آتش برزین به نیایش پرداختند:

بزرگان از آن کار، غمگین شدند
بر آن، آذر پاک، برزین شدند
زیزدان همی خواستند آنک رزم
مگر، بازگردد به شادی و بزم
(۴۹۴-۹۵/۲۹۲/۷)

هـ. «آتش» در معنی دوزخ و مجازات آن جهانی نیز به کار رفته است.

سام به بزرگان درگاه که از نوذر در پیش او شکایت کردند، چنین گفت:

گر آمرزش کردگار سپهر
نیابید و از نوذر شاه مهر
بدین گیتی اندر، بود خشم شاه
به برگشتن، آتش بود جایگاه
(۴۵-۴۶/۹/۲)

هنگامی که بهرام گور، افرادی از ایرانیان را دید که پدرش یزدگرد به آنها آسیب رسانده و

ناقص العضو کرده بود، بسیار غمگین شد و پدرش را دوزخی دانست:

غمی گشت زان کار، بهرام سخت
به خاک پدر گفت، کای شور بخت
اگر چشم شادیت، بر دوختی
روان را به آتش، چرا سوختی
(۵۵۷-۵۸/۲۹۵/۷)

ناگفته نماند که در شاهنامه، شواهد دیگری نیز مربوط به مطالب مذکور در متن مقاله، وجود

دارد و برای رعایت جانب اختصار، به بیان چند نمونه در هر مورد اکتفا شده است.

نتیجه گیری

چنان که از بررسی مندرجات شاهنامه و اوستا بر می آید، آتش، آفریده‌ای مقدس و پاک بوده است که مؤمنان و خداشناسان همواره خود را به رعایت احترام آن، ملزم کرده اند. در اوستا، آذر یکی از ایزدان است و مثل دیگر ایزدان مورد ستایش قرار می گیرد و نذرهایی به آن تقدیم می شود. در شاهنامه نیز آتش ستوده می شود ولی به عنوان فروغ ایزدی، محراب خداپرستان قرار داده می شود و بر آن نیز، مثل ایزد آذر، نثارهایی تقدیم می گردد. خداشناسان در حالت گرفتاری به سوی آتش روی می آورند و حاجت می طلبند و هنگام کامیابی نیز برای شکرگزاری به آتشکده می روند. تقدس آتش در اوستا به مراتب بیشتر از آن چیزی است که در شاهنامه مشاهده می کنیم. آیین‌های دینی رایج در دین زرتشتی از قبیل گاهنبارها و برخی از آیین‌هایی که تفصیل آن‌ها در بخشی از اوستا به نام «وندیداد» آمده، چون صבעه دینی شدیدی دارد، در شاهنامه که اثری متعلق به دوره اسلامی است، راه نیافته، در برخی از موارد، صورت‌های دگرگون شده بعضی از آیین‌های کهن را که رگه‌هایی از آداب باستانی در آن‌ها حفظ شده، در شاهنامه می‌یابیم؛ از نمونه‌های آن‌ها می‌توان به آیین‌های مربوط به آتش اشاره کرد.

اقسام آتش‌های ذکر شده در شاهنامه و نام کسانی که آن‌ها را سامان داده، در آتشکده خاصی قرار داده‌اند، مبتنی بر منابع پهلوی است و از آتش‌های مذکور در اوستا، نشانی در شاهنامه وجود ندارد، ولی در تمام منابع مورد مطالعه، انتساب آذر یا آتش به خدای جهان آفرین (در اوستا، اهورا مزدا؛ در شاهنامه، ایزد) مورد تأکید قرار گرفته است.

پی‌نوشت:

- ۱ - برسَم *barsam*: در فرهنگ‌های پارسی، آن را به فتح اوّل و سوّم (بروزن مرهم) نوشته‌اند. در آیین زرتشتی، شاخه‌های بریده درختی که هر یک از آنها را در زبان پهلوی «تاک» و «تای» گویند. در سینای ۲۵ بند ۳ اشاره شده که برسَم باید از جنس *urvarā* یعنی رستنی‌ها و گیاهان باشد. رسم برسَم گرفتن در ایران بسیار قدیم است و منظور از برسَم به دست گرفتن و دعا خواندن، همان سپاس به جای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهارپا و وسیله جمال طبیعت است. (فرهنگ معین، ج ۱، ۵۰۴)
- ۲ - هوم در اوستا *haoma*، پهلوی *hōm*، گیاهی بوده که آریائی‌ان قدیم آن را مقدّس می‌دانستند و عصاره آن را در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌دادند. (همان: ج ۴، ص ۵۲۲۷)
- ۳ - میزد: *mayazd*، اوستا *myazda*، پهلوی *myazd* نذر و تقدیمی غیرمایع و فدیه، چیزی خوردنی در مقابل نذر مایع و آشامیدنی (زور)، (همان: ج ۴، ص ۴۴۹۴)
- ۴ - زور: در اوستا *zaothra* عبارت است از نیاز مایع، مثل آب و شیر که در هنگام رسوم مذهبی به کار برده می‌شود. (یشت‌ها، ج ۱: پاورقی ص ۵۳)
- ۵ - آذر فرنیغ (آتش فرّ خدا): یکی از سه آتشکده مهم عهد ساسانی که در کاریان (فارس) جای داشت. ایت آتشکده مخصوص موبدان بوده است. (فرهنگ معین، جلد ۶، ص ۱۴)
- ۶ - آذر گشنسب (آتش اسب‌نر): یکی از سه آتشکده مهم عهد ساسانی که در شیز (آذربایجان) - تخت سلیمان کنونی - واقع بوده و به شاهان و جنگجویان اختصاص داشته است. (همان، ص ۱۵)
- ۷ - آذر برزین مهر (آتش مهر بالنده): یکی از سه آتشکده مهم عصر ساسانی، محل آن در ریوند (خراسان) بوده و به کشاورزان اختصاص داشته است. (همان، ص ۱۴)

فهرست منابع و مآخذ

کتابنامه:

- ۱- آبادی باویل، محمد، (۱۳۵۰)، *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*، تبریز مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۲- اعتماد مقدم، علیقلی، (۱۳۵۵)، *آیین‌ها و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی*، تهران، اداره کل نگارش، چاپ اول.
- ۳- بی‌نا، (۱۳۷۰) *اوستا*، جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- ۴- بی‌نا، (۱۳۷۶) *وندیداد*، هاشم رضی، تهران، فکر روز، چاپ اول.
- ۵- بی‌نا، (۱۳۷۸)، *یسنا*، گزارش ابراهیم پور داود، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۶- بی‌نا، (۱۳۷۸)، *یشت‌ها*، گزارش ابراهیم پور داود، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۷- بی‌نا، (۱۳۸۱)، *ویسپرد*، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۸- بی‌نا، (۱۳۸۰)، *اوستا*، گزارش هاشم رضی، تهران، بهجت، چاپ دوم.
- ۹- دادگی، فرنیغ، (۱۳۸۰)، *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران، توس، چاپ دوم.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ ششم.
- ۱۱- معین، محمد، (۱۳۸۴)، *مزدیسنا و ادب پارسی* (جلد اول)، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- _____، (۱۳۶۳)، *مزدیسنا و ادب پارسی*، (جلد دوم)، تهران، دانشگاه تهران.

مقاله:

- ۱۳- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، *سایه‌های شکار شده*، «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران»، تهران، قطره، چاپ اول.